

محسن آرمین می گوید: طبیعی است که اصلاح طلبان نتوانند گروهی را که جزء بدنه آن‌ها محسوب نمی‌شوند و میدانی را که متعلق به آن‌ها نیست، هدایت و مدیریت کنند.

میدان اعتراضات اخیر ایران میدان اصلاح طلبان نبود؛



به نظر می‌رسد نحوه مواجهه با اعتراضاتی که دی‌ماه خود را در خیابان به رخ کشید و نیز مطالبات مردم، پاشنه آشیل اصلاح طلبان برای تحکیم ریشه‌های خود در میان مردم یا طردشدن از سوی آنان است. موضوعی که به نظر می‌رسد اصلاح طلبان باید به نحو ویژه‌ای آن را بررسی کرده و نسبت خود را با بدنه معترض مشخص کنند.

به گزارش اسپادانا خبر، محسن آرمین از چهره های اصلاح طلب در گفت‌وگویی که در ویژه نامه نوروزی «شرق» منتشر شده است تأکید می‌کند: «اکثر کسانی که در اعتراضات اخیر شرکت داشته‌اند، نماینده گروه‌هایی از جامعه بودند که جزء پایگاه اجتماعی اصلاحات محسوب نمی‌شوند». به گفته آرمین: «طبیعی است که اصلاح طلبان نتوانند گروهی را که جزء بدنه آن‌ها محسوب نمی‌شوند و میدانی را که متعلق به آن‌ها نیست، هدایت و مدیریت کنند. چنین انتظاری از اصلاح طلبان منطقی به نظر نمی‌رسد».

هنوز به این پرسش به‌طور دقیق پاسخ داده نشده است که آیا لازم است جریان اصلاحات در شرایط کنونی به تجدیدنظرطلبی در درون خود دست بزند؟

اکنون حدود ۲۰ سال از عمر اصلاحات می‌گذرد؛ توجه دارید که از سال‌هایی حرف می‌زنیم که ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کار بودند تا اصلاحات را از بین ببرند و این جنبش نه‌تنها از بین نرفت، بلکه تأثیرگذارترین نیروی سیاسی- اجتماعی در تحولات سیاسی کشور بوده و هست. راز این ماندگاری در دو چیز است؛ ۱- درستی راهبرد اصلاحی و ۲- انعطاف‌پذیری اصلاح طلبان در تطبیق با شرایط و بازنگری در گذشته و اصلاح و تصحیح حرکت خود. می‌خواهم عرض کنم اصلاح طلبان هم ظرفیت این بازنگری را دارند و هم تجربه آن را. بدون آنکه گرفتار خوش‌بینی مفرط بشوم، به این گفت‌وگوها و تلاش‌ها امیدوارم. البته انتظار اینکه یکباره طرح یا ایده نو و بی‌سابقه‌ای خلق شود و همه موانع را از سر راه بردارد و تمام انتظارات را برآورده کند، انتظاری واهی و غیرواقع‌بینانه است. ما باید در انتظار ایده‌ها و ابتکاراتی باشیم که اهداف عملی متواضعانه‌ای را دنبال می‌کنند و روند اصلاح و جهت حرکت اصلاحی را تداوم می‌بخشند. تحولات ناگهانی، نه شدنی است و نه با سرشت اصلاحات؛ یعنی تغییر و اصلاح مسالمت‌آمیز، تدریجی و قانونی، سازگار است.

آیا فکر نمی‌کنید آنچه خود را در خیابان به عنوان اعتراض نشان داد، گوشه‌ای از اعتراض‌های گسترده‌ای است که هنوز به خیابان کشیده نشده؟

با شما موافقم. تأکید بر محدودیت تعداد شرکت‌کنندگان در اعتراضات خیابانی اخیر، می‌تواند فریبنده و غلط‌انداز باشد. همان‌گونه که نمی‌توان گفت: همه آن‌هایی که در این ماجرا به خیابان‌ها آمدند خواهان براندازی بودند، نمی‌توان گفت: همه آن‌ها که به خیابان‌ها نیامدند، ناراضی و معترض به وضع موجود نیستند. ناراضی‌ها و اعتراضات در شرایط کنونی بسیار عمیق‌تر از آن چیزی است که در حوادثی این‌چنینی ظهور و بروز پیدا می‌کند. عواملی مانند ترس، نگرانی از بدترشدن اوضاع، تجربه کشورهای پیرامونی و ده‌ها عامل دیگر می‌تواند در مشارکت‌نکردن و همراه‌نبودن بخش اعظم ناراضیان و معترضان در اتفاقات اخیر نقش داشته باشد. گستردگی اعتراضات در سطح ۷۰ شهر، حاکی از گستردگی ناراضی‌ها در سطح جامعه

است. فکر می‌کنم مسئولان مربوطه نیز به این حقیقت واقف‌اند. اخبار جسته‌و‌گریخته‌ای که از گزارش مراجع و نهادهای امنیتی و انتظامی به نهادها و مراکز مسئول به گوش می‌رسد، بیانگر همین واقعیت است. امیدوارم این درک مشترک به عزمی مشترک برای تجدیدنظر اساسی در روندهای موجود و اقداماتی بنیادین در اصلاح امور بینجامد.

گمان نمی‌کنید احزاب اصلاح طلب نمی‌توانند این بدنه معترض را که جنس آن هنوز به درستی روشن نشده است، با خود همراه کنند؟

طبیعتاً اصلاحات به مثابه یک جریان سیاسی، گفتمانی است در کنار گفتمان‌های دیگر. البته ایده‌آل ما آن است که این گفتمان چنان فراگیر شود که همه اقشار و بخش‌های جامعه را تحت پوشش خود قرار دهد؛ اما واقعیت غیر از این است. از آغاز پیدایش جنبش اصلاحی تاکنون، هیچ‌گاه گفتمانی اصلاحی همه بخش‌های جامعه را دربر نگرفته است. گفتمان اصلاحی در سطح جامعه و نه در سطح قدرت رسمی، به گفتمان مسلط تبدیل شده است و کماکان نیز گفتمان مسلط است؛ اما هیچ‌گاه گفتمانی فراگیر نبوده است. در بهترین حالت و در اوج قدرت گفتمان اصلاحی؛ یعنی انتخابات دور اول و دوم ریاست‌جمهوری آقای خاتمی، حداکثر حدود ۷۰ درصد جامعه در انتخابات شرکت کردند که حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد رأی‌دهندگان طرفدار اصولگرایان بودند و رأی بقیه متعلق به نامزد اصلاحات بود؛ یعنی در دوره اوج حرکت اصلاحی، کمتر از ۳۰ درصد جامعه ایران به گفتمان اصلاحی اعتماد نکردند و در انتخابات حضور نیافتند. این نسبت در دوره‌های انتخاباتی بعدی کم‌وبیش حفظ شده است. مختصر آنکه بخش‌هایی از جامعه جزء پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان به‌شمار نمی‌آیند. بی‌شک بیشتر کسانی که در اعتراضات اخیر شرکت داشته‌اند، نماینده گروه‌هایی از جامعه بودند که جزء پایگاه اجتماعی اصلاحات محسوب نمی‌شوند. از این رو، میدانی که آنان در آن عمل کردند، میدان اصلاح‌طلبان نبود. بنابراین طبیعی است اصلاح‌طلبان نتوانند گروهی را که جزء بدنه آن‌ها محسوب نمی‌شوند و میدانی را که متعلق به آن‌ها نیست، هدایت و مدیریت کنند. چنین انتظاری از اصلاح‌طلبان منطقی به نظر نمی‌رسد. به گمان من، اصلاح‌طلبان با وجود تنوع و تکثری که در این ماجرا اتخاذ کردند، به استثنای یکی، دو مورد کج‌سلیقگی، موضوعی منطقی و پذیرفتنی داشتند. علت این همسانی در مواضع، با وجود تنوع و تکثری که اصلاح‌طلبان دارند و نبود فرصت لازم برای هماهنگی، میانی و اصول مشترک اصلاح‌طلبانه بود. آن‌ها با اعلام حمایت از اعتراضات به حق مردم و دفاع از حق اعتراض و انتقاد و نیز تأکید بر برخورد نکردن خشن و امنیتی با مردم معترض، آنان را از اقدامات تخریبی و خشونت‌آمیز بر حذر داشتند. شاید برخی منتظر آن بودند که اصلاح‌طلبان به این دام بیفتند و سناریوی احتمالی‌ای را که آغاز و پیش از خارج شدن حرکت‌های اعتراضی از کنترل، طراحی شده بود، به اجرا درآید؛ سناریویی که احتمالاً قرار بود مشکل دولت نامطلوب کنونی را از اساس حل کند!

گمان نمی‌کنید طرح مباحث سلبی نمی‌تواند بدنه اجتماعی هوادار اصلاحات را قانع کند؟

این سخن درستی است؛ اما نسبت دادن آن به اصلاح‌طلبان، به میزان زیادی کم‌لطفی است. البته امروز مخالفان اصلاحات در خارج از کشور این سخن را تکرار می‌کنند. در یکی از برنامه‌های خبری بی‌بی‌سی، دیدم مصاحبه‌شونده که از مخالفان قسم‌خورده اصلاحات در ایران است، به صراحت می‌گفت: مشکل اصلی در ایران خاتمی و اصلاح‌طلبان هستند که هر بار با ترساندن مردم و حرف‌های خوب، آن‌ها را به صحنه می‌کشند و بعد از انتخاب شدن و ناتوانی در اجرای وعده‌هایشان، می‌گویند نگذاشتند؛ ولی اگر ما نمی‌آمدیم، وضع خیلی بدتر از این می‌شد. من البته نفی نمی‌کنم نظیر این سخنان به‌ویژه در شرایط کنونی در داخل کشور گوش‌های شنوایی هم یافته است؛ اما این وظیفه اصلاح‌طلبان است که ارتباط خود را با بدنه اجتماعی بیشتر کرده و مغالطه و ناداوری نهفته در این‌گونه ادعاهای تبلیغاتی را آشکار کنند.

اینکه گفتم ناداوری، واکنشی از سر عصبانیت نیست، بلکه بیان حقیقت است. ندیدن توفیقات و کم‌بها دادن به دستاوردها و پیروزی‌های خویش و متقابلاً بزرگ‌نمایی و تمرکز بر ناکامی‌ها، زمینه‌ساز چنین اظهاراتی است. به این نکته بیندیشیم که مقصود از «شعار و مواضع سلبی» چیست؟ لابد مقصود این است که اصلاح‌طلبان با ترساندن مردم از پیروزی امثال آقایان سعید جلیلی و رئیسی یا ادامه شهرداری آقای قالیباف، آنان را تشویق به حضور در انتخابات کردند. این توفیقات و دستاوردها البته فی‌نفسه چیز کمی نیست؛ اما آیا دستاوردهای راهبردی انتخاباتی اصلاح‌طلبان منحصر به همین جنبه‌های سلبی است؟ اجازه بدهید مثالی بزنم؛ دستاوردهای اصلاح‌طلبان از مشارکت فعال در انتخابات شورای شهر آیا محدود به جنبه منفی آن یعنی پایان دادن به عمر شورای شهر و شهرداری سابق بود؟ بدون آنکه قصد داشته باشم نارسایی‌ها و ضعف‌های شورای شهر و شهرداری کنونی تهران را کتمان یا توجیه کنم، آیا اساساً می‌توان شورای شهر کنونی را با شورای شهر سابق چه از نظر کیفیت و توان اعضای آن و چه از حیث عملکرد مقایسه کرد؟

امروز ما در تهران شورای شهری داریم که خود را پشت درهای بسته پنهان نمی‌کند. عملکرد و تصمیماتش هرچه هست، خوب یا بد، شفاف است. حتی دادن یک لپ‌تاپ به اعضای آن، زیر ذره‌بین است و اولین صداهای اعتراض از درون خود شورا بلند می‌شود. یکی از خوش‌نام‌ترین مدیران جمهوری اسلامی را به شهرداری انتخاب کرده است. در شهرداری جلوی بسیاری از رانت‌خواری‌ها و قراردادهای مفسده‌انگیز و استخدام‌های فله‌ای افراد فاقد صلاحیت گرفته شده است و... سلبی تلقی کردن این دستاوردها به گمان من بی‌انصافی است و ندیدن این توفیقات و بزرگ‌نمایی ضعف‌ها و کاستی‌های واقعاً موجود در شورای شهر و شهرداری، معنایی جز خودزنی ندارد. امروز انتصاب یک معاون از سوی شهردار که مورد قبول این یا آن فرد یا گروه نیست، واکنش و اعتراض بسیار گسترده‌ای در فضای مجازی دارد؛ اما اقدامات مثبت شهرداری و شورای شهر، بازتاب درخوری نمی‌یابد. زمانی می‌گفتم چرا لاپوشانی می‌کنند و حقایق و مفاسد را به مردم نمی‌گویند؛ اما وقتی شهردار تهران گزارشی جامع از مفاسد و رانت‌خواری‌های گذشته شهرداری به شورا ارائه و پرونده آن را به قوه قضائیه ارجاع می‌دهد، دستاوردی مثبت تلقی نمی‌شود. همین وضعیت درباره مجلس نیز وجود دارد. زمانی مجلس محل حضور افراطی‌ترین نیروها بود، کشور غارت می‌شد و یک صدا از مجلس در نمی‌آمد؛ اما امروز اصلاحات با وجود همه محدودیت‌هایی که برایش ایجاد کردند، با اتخاذ راهبردی انتخاباتی صحیح، مجلس را از دست افراطیون خارج کرد. بله فراکسیون امید عملکرد انتقادی‌تری داشته است؛ اما امروز شما نمایندگانی دارید که بدون کمترین هراسی از رد صلاحیت در انتخابات آینده، شجاعانه از حقوق مردم دفاع می‌کنند. بگذارید مثالی هم از دولت بزنم؛ البته به نظر من دولت در ایفای مسئولیت‌هایش قوی عمل نمی‌کند. تیم مدیریتی دولت ضعیف است. از همین ظرفیت‌هایی هم که دارد برای حل مشکلات استفاده کافی نمی‌کند؛ اما مگر می‌توان این دولت را با دولتی

مقایسه کرد که کشور را به پرتگاه سقوط کشاند و پس از هشت سال کشوری ورشکسته در تمام سطوح با رشد اقتصادی منفی شش درصد تحویل داد؟ وقتی رئیس‌جمهور به دلیل محدودیت‌هایی که دارد و همه ما از آن آگاه هستیم، ناگزیر می‌شود گزینه چندم خود را برای وزارت علوم معرفی کند، صدای انتقاد و اعتراض علیه این انتخاب به اوج می‌رسد؛ اما وقتی همین وزیر، گزینه چهارم روحانی را به عنوان قائم‌مقام خود در وزارت علوم انتخاب می‌کند و بخش مهمی از اداره امور را به او می‌سپارد، هیچ واکنش مثبتی را در فضای مجازی مشاهده نمی‌کنیم. می‌خواهم عرض کنم آرمان‌گرایی و مطلق‌گرایی برخی از ما، مانع از آن شده است که توفیقات و دستاوردهای مثبت اصلاحات و حرکتی را که خود در آن نقش داشته‌ایم، ببینیم. این مثال‌ها را زدم نه برای توجیه نقص‌ها، کاستی‌ها، کم‌کاری‌ها و عملکرد انتقادآمیز دولت و مجلس، بلکه برای اینکه بدانیم با وجود همه این کاستی‌ها، مسیری را که انتخاب کرده‌ایم درست است. این مسیر نه با ناامیدی و سرخوردگی ناشی از نقص‌ها، کاستی‌ها و ضعف‌های واقعا موجود، بلکه با تلاش برای کاستن از آن‌ها هموارتر می‌شود. مناسفانه به‌ویژه در سطح فضای مجازی، احساس می‌کنم همان فضای اواخر دولت اصلاحات در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری هشتم که به دلیل سرخوردگی ناشی از درک‌نشدن شرایط و تحلیل غلط بر بخش گسترده‌ای از نخبگان ما حاکم شد و موجب شد از مشارکت فعال در انتخابات ریاست‌جمهوری خودداری کنند، مجددا در حال شکل‌گیری است و مجدد داریم مرتکب تجربه خطایی می‌شویم که یک بار نتایج آن را مشاهده کردیم که هشت سال سیاهی و نکبت برای کشور بود.

آیا فکر نمی‌کنید برای بازگشت به مطالبات مردم، جریان اصلاحات باید دست به آسیب‌شناسی خود بزند؟ فکر نمی‌کنید گفتمان فعلی جریان اصلاحات فاقد توانایی لازم برای اقع افکار عمومی و بدنه معترض است؟ اگر چنین است، تجدیدنظرطلبی در کجا و چگونه باید رخ دهد؟

به گمان من، ابتدا باید مشخص کنیم تجدیدنظری در کجاها نباید صورت گیرد. مشکل این است که اصلاحات در نظر منتقدان، مسئول اقدامات و مقاومت‌های جبهه ضد اصلاحات شناخته می‌شود. این سخن هم درست است و هم اشتباه. درست است، به این معنا که افراتیون و جبهه ضد اصلاحات با استفاده از قدرت و امکانات بی‌حدوحصر خود در مسدودسازی راه‌های اصلاح، تغییر و عقیم‌گذاشتن ابتکارات اصلاح‌طلبان، هیچ فرصتی را از دست نمی‌دهند. در چنین میدانی، اصلاح‌طلبان نمی‌توانند مسئولیت توفیق‌نیافتن خود را متوجه حریف کنند؛ چراکه شاخص شایستگی و مقبولیت یک جریان سیاسی، علاوه بر صداقت و سلامت رهبران آن و ارجمندی اهداف، ظرفیت و توانمندی آن، در ارائه ایده‌ها و برنامه‌های کارآمدی است که برای رفع موانع فرارو و نیل به اهداف است. اشتباه است؛ زیرا توفیق‌نداشتن نسبی در تحقق اهداف مطلوب اعلامی در یک مبارزه اجتماعی، به معنای ناکارآمدی و دلیل فاعل‌کننده‌ای برای عبور از راهبرد سیاسی معین و تجربه‌شده‌ای به سوی راهبردهای نامعلوم و مبهم دیگر نیست. اگر بخواهم با زبان فلسفه علم سخن بگویم، عرض می‌کنم گفتمان‌ها و راهبردهای سیاسی مانند برنامه‌های پژوهشی در عرصه علم هستند. لاکاتوش به درستی بر این نکته تأکید کرد که عرصه دانش، عرصه رقابت نظریه‌های علمی نیست، بلکه عرصه رقابت برنامه‌های پژوهشی است. یک برنامه پژوهشی حاوی یک هسته سخت و فرضیه‌های مختلفی است که از آن هسته سخت محافظت می‌کنند. هسته سخت همان گوهر و حقیقت کانونی است که برنامه پژوهشی حول آن شکل می‌گیرد. یک برنامه پژوهشی با یک یا دو یا چند مورد نقض، فرضیه‌هایش ابطال نمی‌شود. اساسا ابطالی در کار نیست. یک برنامه پژوهشی تنها در صورتی از عرصه مباحثات علمی خارج می‌شود که اولاً موارد نقض آن در حد درخور اعتنایی باشد، ثانیاً برنامه پژوهشی رقیبی وجود داشته باشد که هم بتواند پدیده‌های موجود در حوزه مدنظر را تبیین کند و هم از عهده تبیین پدیده‌هایی برآید که برنامه پژوهشی گذشته قادر به تبیین آن نیست. پروژه‌ها و راهبردهای سیاسی نیز این چنین هستند.

مادامی که برای یک راهبرد سیاسی- اجتماعی، راهبرد رقیب کارآمدی وجود ندارد، وظیفه متفکران و تئوری‌پردازان اصلاح و تکمیل کنش‌ها و تاکتیک‌ها و در نتیجه حفظ کارآمدی راهبرد موجود، در حل مشکلات و رفع موانع است. با الهام از طرح لاکاتوش، پروژه اصلاحات زمانی می‌تواند از دستور کار خارج شود که اولاً در راستای تحقق اهداف خود، دستاوردی پذیرفتنی نداشته باشد، ثانیاً پروژه رقیبی در کار باشد که هم دستاوردی پذیرفته‌شده دارد و هم در پاسخ‌گویی به مطالبات جامعه کارآمدتر از راهبرد اصلاحات باشد. من چنین راهبردی را سراغ ندارم و مادامی که چنین راهبردی وجود ندارد، عبور از اصلاحات رویکردی نابخردانه است. بنابراین ضمن پذیرش ضعف اصلاح‌طلبان در پاسخ‌گویی به انتظارات و مطالباتی که جامعه از اصلاحات دارد، فکر می‌کنم عاقلانه این است که به جای تکرار شعار مبهم عبور از اصلاحات به سوی راهبردهای مبهم، در چارچوب راهبرد اصلاحی به ابتکارات، برنامه‌ها و ایده‌های نو بیندیشیم. مشتاقانه باید از هر راهبرد مفید و عملی‌ای که متضمن سعادت و سربلندی کشور و ملت ایران و ارمغان آن جامعه‌ای آباد، آزاد و برخوردار از اخلاق و معنویت باشد، استقبال کرد؛ اما برای تحقق چنین اهداف ارجمندی، کدام راهکار عملی و تجربه کارآمدی غیر از راهبرد اصلاحات ارائه شده است؟ بر مبنای توضیحات داده‌شده که اندکی به درازا کشید و به‌طور مشخص در پاسخ به پرسش شما، عرض می‌کنم با توجه به واقعیاتی که در آن به سر می‌بریم و با توجه به انتظارات و ظرفیت‌های موجود در جامعه، به نظر من تجدیدنظر در راهبرد اصلاحی و عبور از آن یک خطای استراتژیک و پرتاب‌شدن به وضعیتی مبهم و نامعین با عوارض و نتایج ناگوار است. من همچنان گفتمان اصلاحات را در جامعه گفتمان مسلط و دارای بیشترین و گسترده‌ترین پایگاه اجتماعی می‌دانم. امروز ما در مقایسه با گذشته، در شرایط بهتری قرار داریم؛ بخش مهمی از اصولگرایان با تجدیدنظر در دیدگاه‌های گذشته خود به مواضع معتدل‌تری رسیده‌اند، بسیاری از مطالبات اصلاح‌طلبانه امروز مورد پذیرش اصولگرایان معتدل نیز هست، به گونه‌ای که زمینه گفت‌وگو با ایشان فراهم شده است و گفت‌وگو‌هایی نیز عملاً در جریان است هرچند که کافی نیست. به گمان من در چنین وضعیتی، تحقق‌نیافتن پاره‌ای از برنامه‌ها و وعده‌های هرچند مهم، دلیل موجهی برای ناامیدی از کارآمدی و فایده راهبرد اصلاحی نیست. در کشور ما که مسیر اصلاحات بسیار سخت و پرسنگلاخ است، آنچه چاره‌ساز است، پایداری، ثبات و برداشتن گام‌های کوچک در ضمن چشم‌داشتن به افق‌های دور است؛ نه ناامیدی، دلسردی و در لاک خود فرورفتن. توجه به حوزه فعالیت‌های مدنی، ارتباط بیشتر با اقدار مختلف جامعه، نگاه به مشکلات و مسائل از منظر ملی، تجدید سازمان متناسب با شرایط جدید و بالاخره گفت‌وگوی ملی برای تفاهم با جریان‌ها و نیروهای معتدل درباره مهم‌ترین مشکلات کشور و راه برون‌رفت از آن، از مهم‌ترین اقداماتی است که اصلاح‌طلبان باید در دستور کار خود قرار دهند.

- برچسب ها: [اصلاح طلبان](#) [1]  
[اصلاحات](#) [2]  
[اعتراض](#) [3]